

مهر اول کی ز دل بیرون رود؟

منبع: مجله اندیشه پویا، سال دوم، شماره هشتم، خرداد و تیر ۱۳۹۲

از آنجائیکه در خانواده ای مذهبی به دنیا آمدم؛ نام دکتر علی شریعتی را از اوان کودکی می شنیدم. چنانکه مادرم برایم نقل کرده، وقتی سه سالم بوده، در تشییع جنازه نمادین شریعتی در لندن شرکت کردم. پس از آن، در دوران تحصیل در مقاطع دبستان و راهنمایی، نام او را در خانواده به کرات می شنیدم؛ خصوصاً که برخی از اعضاء خانواده مادری با شریعتی همدلی داشتند و پیش از انقلاب برای استماع سخنان او به حسینیه ارشاد می رفتند. آشنایی جدی من با شریعتی در دوران دبیرستان آغاز شد و آثار او را در آن سالها در مطالعه گرفتم؛ خصوصاً که برخی از معلمان و دانش آموزان دبیرستانیگان با ایده های شریعتی هیچ بر سر مهر نبودند و قرائت او از آموزه های شیعی را ناموجه و دلبخواهی می انگاشتند و او را به قدر کافی شیعه نمی انگاشتند و در باور او به ایده «ولایت ائمه» تردید و تشکیک می کردند. در آن دوران با خواندن آثاری چون «پدر، مادر ما متهمیم»، «نیایش»، «حج»، «ابوذر»، «مسئولیت های شیعه بودن»، «خودسازی انقلابی»، «حسین وارث آدم»، «علی تنهاست»، «اسلام شناسی»، «با مخاطب های آشنا»، «نامه ها»... شیفته شریعتی شده بودم و با بضاعت آن روز خود می کوشیدم از ایده های او دفاع کنم. در میان معلمان که داشتیم، تنها معلم تاریخ سوم دبیرستان، آقای نورصالحی با من همدل بود و از من خواست درباره شریعتی در کلاس تاریخ کنفرانس بدهم؛ اگر اشتباه نکنم اولین سخنرانی عمرم را در همان کلاس تاریخ انجام دادم. پس از اتمام دبیرستان و ورود به دانشگاه، همچنان علقه عمیقی به شریعتی داشتم و آثار او را خصوصاً به مناسبت برگزاری مراسم سالیانه بزرگداشت او در دانشگاه های کشور در خرداد ماه می خواندم. با خواندن مقاله مهم و بحث انگیز عبدالکریم سروش تحت عنوان «فربه تر از ایدئولوژی» در نشریه کیان و ادله موجه او در نقد قرائت ایدئولوژیک از دین، پذیرفتم که این خوانش از دین ناموجه است و باید آنرا فرو نهاد. سالها بعد با مفهوم «ایدئولوژیک شدن سنت» در آثار داریوش شایگان آشنا شدم و نقد او بر شریعتی را نیز وارد یافتم. جالب است که سروش و شایگان در بحث خود مبدأ عزیمت متفاوتی را اختیار کرده و مسیر مختلفی را طی کرده؛ اما به فراورده ها و نتایج کم و بیش یکسانی رسیده اند.^۱ در این سالها در کنار آثار دیگر روشنفکران و دین پژوهان، همچنان آثار او و کارهایی را که درباره شریعتی منتشر می شد، به دقت می خواندم و پی می گرفتم. پس از شروع تحصی فلسفه در انگلستان و آشنایی عمیقتر و جدی ترم با آموزه های فلسفی، پاره ای خطاهای جدی در نقل قول ها و تقریر شریعتی از آراء فیلسوفان غربی و اسلامی را در آثارش یافتم؛ همچنین برخی خوانش های متکلفان^۲ او از حوادث صدر اسلام و اسطوره های دینی نظیر نزاع میان هابیل و قابیل و... را هیچ نسنیدیم و رفته رفته تصویر وتلقی من از او تغییر کرد و آن درخشش نخستین در ذهن و ضمیرم رنگ باخت و به این نتیجه رسیدم که بر خلاف تصویر نخستینم، شریعتی با مؤلفه های سنت دینی آشنایی عمیقی نداشته و از تاریخ اسلام که بگذاریم، انس او با عرفان و فلسفه و کلام و تفسیر قرآن، به گواهی آثارش معمولی بوده؛ برخلاف همتایانش در سنت روشنفکری دینی پس از انقلاب که هر یک با برخی از رشته های سنت دینی نظیر کلام، عرفان، فلسفه، تفسیر و فقه اسلامی آشنایی عمیقی دارند. همچنین دریافتم آشنایی او با علوم انسانی

۱. سالها بعد در مقاله «ترنم موزون حزن»، رأی شایگان درباره پروژه شریعتی را با عنایت به مفهوم «ایدئولوژیک شدن سنت» شرح داده و با خوانش سروش از شریعتی مقایسه کردم. نگاه کنید به، سروش دباغ، ترنم موزون حزن: تأملاتی در روشنفکری معاصر، تهران، کویر، ۱۳۹۰، صفحات ۳۰-۱۹.

جدید اعم از جامعه‌شناسی و فلسفه... نیز عمیق نبوده است. تصویر سوم من از شریعتی حدوداً از ۳-۴ سال پیش به این سو شکل گرفته؛ مطابق با این تصویر، چه بپسندیم و چه نپسندیم، شریعتی متفکر ایده پرداز خلاق توانمند خوش ذوق سخن شناس بختیاری است که بارقه های نبوغ در او دیده می شود؛ با قلم سحر و قدرت خطاب کم نظیر که مهر خود را بر تاریخ اندیشه معاصر ما زده است. می توان درباره میزان سواد، مدرک، رابطه اش با ساواک... سخن زیاد گفت، از قضا درباره این امور تا کنون کم سخن گفته نشده؛ اما هیچیک از این امور جای تحلیل و تبیین چرایی اقبال کم نظیر نسلی به شریعتی را نمی گیرد و از اهمیت و نقش و جایگاه او ذره ای نمی کاهد. بدون تردید گفتمان روشنفکری او، گفتمان مسلط نیمه دوم دهه چهل و کل دهه پنجاه شمسی ایران زمین بوده است. باید با اذعان کردنبه نقش کم نظیر و توانمندی و صداقت و حریت و شجاعت و هنرمندی و شخصیت کاریزماتیک و جذاب او؛ به بازخوانی نقادانه میراث او در این روزگار همت گمارد و با تأکید بر نواقص جدی معرفتی پروژه او، موسوم به دین ایدئولوژیک؛ اخگرها و بارقه هایی را که در حد اشاره و به اجمال در نظام فکری شریعتی طرح شده پی گرفتو بسط داد. علاوه بر این، از اسلامیات او که بگذریم، به نظرم همچنان می توان کویریات او را در روزگار کنونی خواند و از خرق عادت ها و بی باکی های شریعتی لذت برد و از ایده ها و تجربه های باطنی و دغدغه های اگزیستانسیل او که در دل سطور گفتگوهای تنهایی و هبوط در کویر به ودیعت نهاده شده، برای سامان بخشیدن به سلوک معنوی خود در جهان راززدایی شده کنونی بهره برد. در سالیان اخیر، بخت یاری کرده و توفیق داشته ام نوشته های کویری شریعتی را که قند مکررند، با عنایت بخوانم و درباره آنها بیندیشم و مقالاتی چند به رشته تحریر درآورم.^۲

با پیش چشم داشتت تصویر سوم، از زمستان سال گذشته، سلسله جلسات «بازخوانی میراث شریعتی و روشنفکری ایرانی» را در شهر تورنتو در جمع دوستان همدل هموطن آغاز کردم؛ دوره ای که پانزده جلسه به درازا کشید و در آن با مبنا قرار دادن کتاب محققانه و خوشخوان علی شریعتی: *مسلمانی در جستجوی ناکجا آباد*، نوشته علی رهنما ومد نظر قرار دادن دیگر کارهای خوبی که درباره پروژه فکری شریعتی منتشر شده؛ نظیر آثار مهرزاد بروجردی، عبدالکریم سروش، داریوش شایگان و علی میرسپاسی...؛ زندگی سیاسی و فکری شریعتی را از روزی که شروع کرد تا زمانیکه راه به پایان رسید و یار به یاران و پرواز ابدی بی بازگشت شریعتی همه را غافلگیر کرد و در بهتی عمیق فرو برد، به بحث گذاشتم. به رغم اینکه سالهاست از پروژه اسلام ایدئولوژیک شریعتی عبور کرده و اسلامیات و اجتماعیات او دیگر چندان چنگی به دلم نمی زند و بیشتر مفتون نوشته های کویری او هستم؛ اما همچنان دکتر علی شریعتی را بسیار دوست دارم. وقتی به پس پشت می نگرم و دفتر ایام را ورق می زنم، می بینم بخشی از زندگی فکری و دینی ام عمیقاً به ایده ها و شخصیت اش گره خورده و مهری از او بر دلم نشست، که برخلاف سخن سعدی شیرین سخن، به روزگاران بیرون نمی رود؛ که «مهر اول کی ز دل بیرون رود؟».

۲. مقالات «می باش چنین زیر وزیر: درنگی در کویریات شریعتی» و «هبوط در هیچستان: مقایسه تطبیقی کویریات شریعتی و هشت کتاب سپهری»، محصول این تأملاتند:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/169.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/225.pdf>